

مجموعه درآمدهای کمبریج:

«فلسفه اخلاق»

اخلاق بودایی

ماریا هایم

ترجمه

محمد دهقانی محسن دهقانی



نشر آنسو

۱۴۰۰

سرشناسه: هایم، ماریا، ۱۹۶۹-م. Heim, Maria, 1969-

عنوان و نام پدیدآور: اخلاق بودایی / ماریا هایم : ترجمه محمد دهقانی، محسن دهقانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر آن سو، ۱۴۰۰. | مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

فروست: مجموعه درآمدهای کمبریج، فلسفه اخلاق. | شابک: ۱-۶-۹7489-978-622

وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: عنوان اصلی:

Theories of the gift in South Asia : Hindu, Buddhist, and Jain reflections on dāna, 2004

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۵۱. | موضوع: اخلاق بودایی | موضوع: Buddhist ethic

موضوع: اخلاق دینی -- آسیای جنوبی | موضوع: Religious ethics-- South Asia

موضوع: سخاوتمندی -- جنبه های مذهبی | موضوع: Religious aspects-- Generosity

شناسه افزوده: دهقانی، محمد، ۱۳۴۴ -، مترجم | شناسه افزوده: دهقانی، محسن، ۱۳۴۷ -، مترجم



نشر آن سو

مجموعه درآمدهای کمبریج:

«فلسفه اخلاق»

اخلاق بودایی

ماریا هایم

ترجمه

محمد دهقانی محسن دهقانی

دبیر مجموعه: روح الله چاوشی

کتاب آرای: آتلیه سایه

چاپ اول: ۱۴۰۰ | شمارگان: ۵۰۰ نسخه | بها: ۴۳۰۰۰ تومان

شابک: ۱-۶-۹۷۴۸۹-۹۷۸-۶۲۲

© ۱۴۰۰ حق نشر محفوظ و مخصوص نشر آن سو است.

بهره برداری و نقل قول بدون ذکر منبع به هر صورتی بدون اجازه ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ansoo.pub@gmail.com

www.aansoo.ir

سخن نخست

از «اخلاق» به عنوان شعبه جداگانه‌ای از فلسفه تا همین دوران مدرن در ادیان و مذاهب بودایی خبری نبود؛ هرچند فیلسوفان بودایی همواره به جنبه اخلاقی افکار، احساسات، نیت، اعمال، فضائل، و احکام اهتمام می‌ورزیده‌اند. نافذترین شکل‌های تأمل اخلاقی آنها در قالب مجموعه اعمالی بازتاب یافته است که هدف از آن دستیابی به آزادی و صلح است.

این اثر نخست مرور مختصری داریم بر تفکر بودایی و رویکردهای عالمانه مدرن درباره شکل‌های گوناگون تأملات اخلاقی پیروان آن. سپس از راه مقایسه به بررسی افکار دو تن از شاخص‌ترین فیلسوفان کهن - بوداگوسا و شانتی‌دوا - می‌پردازد که پیرو شاخه‌های اصلی سنت بودایی در هند بوده‌اند. این کتاب که در شمار مجموعه «درآمدهای کمبریج بر فلسفه اخلاق» منتشر شده به اختصار منعکس‌کننده دستاوردهای اخلاق بودایی در چارچوب فلسفه اخلاق معاصر است و می‌تواند چشم‌اندازی مناسب در خصوص جایگاه این تفکر در اندیشه اخلاقی امروز به دست دهد.

فهرست

۹	۱. مقدمه
۱۱	۱.۱ فلسفه تطبیقی و مسائل مربوط به رویکرد
۱۷	۱.۲ وضع بشر
۲۳	۱.۳ عمل، فاعلیت، و آزادی
۳۲	۱.۴ اعمال مراقبه‌ای برای تهذیب و تحول روحی
۳۹	۲. بوداگوسا و تحلیل تجربه و رشد اخلاقی
۴۶	۲.۱ اخلاق
۵۸	۲.۲ تمرکز
۷۸	۲.۳ فهمیدن
۸۷	۳. شانتی‌دوا و اخلاق مبتنی بر شفقت مفرط
۱۰۰	۳.۱ شیوه دستیابی به زندگی بیدار
۱۱۵	۳.۲ شفقت و فهم
۱۳۱	۳.۳ نوع دوستی شدید و زیستن در جهان
۱۳۷	۴. نتایج
۱۴۱	کتابنامه
۱۴۹	نمایه‌ها

۱. مقدمه

خوب چیست؟ بد چیست؟ چه چیزی را می‌شود سرزنش کرد و چه چیزی قابل سرزنش نیست؟ چه عملی را باید انجام داد و از چه عملی باید پرهیز کرد؟ چه چیزی، اگر رخ دهد، مرا گرفتار آید و رنج همیشگی خواهد کرد، و چه چیزی، اگر اتفاق بیفتد، مرا به سعادت و بهروزی ابدی رهنمون خواهد شد؟ (بودی ۲۰۱۵: ص ۱۴)

این پرسش‌های تأمل‌انگیز، چنان که در برخی از کهن‌ترین نوشته‌های بودایی می‌بینیم، در جای جای تعالیم بودا تکرار می‌شوند. از باب نمونه، بودا مرد جوانی را ترغیب می‌کند تا هرکجا انسان‌های خردمندی می‌بیند این پرسش‌ها را با آنها در میان بگذارد تا او را یاری دهند که به اهمیت عمل و تبعات آن پی ببرد (نانامولی و بودی ۲۰۰۱: ۱۰۵۷). در جایی دیگر، این بار پادشاهی سردرگم که نمی‌داند چگونه منصفانه و بر حسب عدالت حکومت کند تصمیم می‌گیرد همین سؤالات را از مشاوران خردمند خود بپرسد (والش ۱۹۹۵: ۳۹۷). باز در جایی

دیگر از نوشته‌های کهن، همان سؤال‌ها را خود بودا در سفر طولانی‌اش در طریق بیداری معنوی طرح کرده است (والش ۱۹۹۵: ۴۴۹). در هریک از موارد مذکور، این پرس‌وجوها در باب کار نیک و آنچه موجب سرزنش نیست، درباره‌ی این که چگونه باید زیست و رفتار کرد، و در نهایت این که چطور می‌شود به بهروزی و سعادت رسید، می‌تواند آغاز پرس‌وجوهای بودیسم در خصوص فلسفه اخلاق باشد. مبحث حاضر با مطالعه دقیق نوشته‌های دو تن از مهم‌ترین متفکران اخلاقی بودیسم، یعنی بوداگوسا و شانتی‌دوا، به این مسائل می‌پردازد. هر دو متفکر به کاوش نظام‌مند در آموزه‌های بودا پرداخته و کوشیده‌اند نشان دهند که چگونه می‌توان نوعی زندگی مطلوب بودایی داشت. اما این دو به دوره‌ها و سنن کاملاً متفاوتی از دنیای فکری هند باستان تعلق دارند. بوداگوسا (قرن پنجم بعد از میلاد) راوی صاحب‌نام دست‌نوشته‌های آیین تراوادا بود و شرحی مفصل بر حیات دینی و روحانی نوشت که طریق تهذیب نام دارد و تا به امروز در آیین تراوادا بسیار مؤثر بوده است؛ بوداگوسا، که اصالتاً اهل هند بود، رهبری جمعی از عالمان سریلانکا را به عهده داشت. شانتی‌دوا (قرن هفتم تا هشتم بعد از میلاد) متفکری ماهایانایی در مدرسه نالاندای بیهار و نویسنده دو اثر ماندگار به نام گزیده تعالیم و راهنمای طریق زندگی بودی‌ستوه بود که به آثاری پرنفوذ در مکتب تبتی بودیسم بدل شدند. هرچند این دو متفکر از بعضی جهات اشتراک دیدگاه دارند، هم در ماهیت بینش اخلاقی آنها و هم در شیوه پی‌گیری طریق اخلاقی با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. با خواندن

توأمان نوشته‌های آنها می‌توانیم به بخشی از پیچیدگی و بافتار تفکر بودیسم هندی در خصوص مسائل اخلاقی و بنیادین زندگی بشر پی ببریم.

۱.۱ فلسفه تطبیقی و مسائل مربوط به رویکرد

اگرچه در زبان عادی مرز میان علم اخلاق و اخلاق^۱ گاهی کم‌رنگ می‌شود، لازم است معنای این دو را به منظور دقت فلسفی از هم جدا کنیم و بر اساس این تمایز به نوعی بررسی میان‌فرهنگی درباره بودیسم روی بیاوریم. یک راه تعریف این دو اصطلاح این است که بگوییم «اخلاق» حاوی فرمان‌ها، قواعد، آرمان‌ها، فضائل، اعمال، و هنجارهای مربوط به شیوه زندگی است، و اگر در مجموع «فلسفه اخلاق» یا «تفکر اخلاقی» را در نظر داشته باشیم، آنها را می‌توان در همه متون بودایی دید. برخی کاربردهای واژه «علم اخلاق» را، برعکس، می‌توان در معنایی مضیق‌تر برای اشاره به شاخه‌ای از فلسفه در نظر آورد که به کاوشی نظام‌مند در اخلاق می‌پردازد و در آن افراد بیرون از هنجارها و آرمان‌های اخلاقی خود می‌ایستند و به این می‌اندیشند که آن هنجارها چرا و چگونه ارزش‌گذاری می‌شوند و چطور می‌توان آنها را توجیه کرد. استدلال برای توجیه آموزه‌های اخلاقی غالباً مستلزم شناسایی سرچشمه‌های اخلاق از راه دلیل آوردن در باب واقعیت یا در باب طبیعت بشر است که منجر به نظریه‌های اخلاقی می‌شود. در اندیشه غربی، دست کم از زمان

^۱. morality

افلاطون و ارسطو، یک شیوه غالب تأمل‌هایی اخلاقی از این نوع در رساله‌های روشمندی بازتاب یافته است که اصول و آرمان‌های اخلاقی را از طریق استدلال عقلانی و انتزاعی توجیه می‌کنند.

در حوزه مطالعات بودایی این اجماع عام وجود دارد که متفکران بودایی برای توجیه اصول اخلاقی خود نظریه‌های اخلاقی روشمندی به آن صورت عرضه نکرده‌اند، گرچه در متون خود همه جا به کندوکاو در روانشناسی اخلاق می‌پردازند، مخاطب را به رفتار اخلاقی ترغیب می‌کنند، از قواعد و هنجارهای اخلاقی سخن می‌گویند، و به دنبال فضیلت و آرمان‌های بلند اخلاقی‌اند (دریفوس ۱۹۹۵؛ گوئر ۲۰۱۳؛ ایدل‌گلاس ۲۰۱۳). علت این قضیه آن نیست که بوداییان از فلسفه روشمندی برخوردار نبودند یا اصلاً تبصری در استدلال فلسفی نداشتند، چون در حوزه‌های متافیزیک، منطق، و معرفت‌شناسی آثاری از آنها می‌بینیم که همسنگ فلسفه غرب است. لیکن در حوزه اخلاق کمتر دغدغه امور انتزاعی را داشتند و بیشتر به اهداف عملی اخلاق و تعلیم و تحوّل دینی توجه می‌کردند.

این وضع با طیفی از واکنش‌ها مواجه شده است. بعضی محققان معاصر کوشیده‌اند طرحی عرضه کنند که به زعم آنها حاکی از نظریه اخلاقی تلویحی یا نهفته‌ای است که دیدگاه‌های اخلاقی بوداییان بر آن استوار است، کاری که غایت آن تشخیص این نکته است که کدام‌یک از سه نظریه اخلاقی عمده غربیان — نظریه فضیلت^۱،

^۱ virtue theory

نتیجه‌گرایی^۱، یا اصول وظیفه‌شناسانه قاعده-بنیاد^۲ - تفکر اخلاقی بودایی را بهتر توصیف می‌کند. کسانی هستند که بودیسم را به اخلاق فضیلت بودایی تشبیه و تأکید می‌کنند (کنون ۱۹۹۲؛ کلیتون ۲۰۰۶) که بودایی‌ها عمدتاً به مسائلی توجه داشتند که به تحول شخصیت مربوط می‌شود. عده‌ای برخی شکل‌های استدلال را در متون بودایی دیده‌اند که می‌شود آنها را از روی تسامح نتیجه‌گرا دانست و تا آنجا پیش رفته‌اند که مدّعی‌اند علم اخلاق بودایی در مجموع اشکال مختلفی از نتیجه‌گرایی را پیش رو می‌نهد (گودمن ۲۰۰۹). این تلاش‌ها به مجادله بر سر این مسائل دامن زده و محققان نسخه‌های مغشوش یا مطلوبی از این سنخ استدلال‌ها به دست داده‌اند (از باب مثال ویلیس دو چا ۲۰۰۴؛ هریس ۲۰۱۵؛ واسن ۲۰۱۸).

این تلاش‌های سازنده عاری از مخاطره نیستند. یکی از مخاطرات مواجهه با بودیسم در قالب‌های کل‌گراست: چون نظریه ناگفته‌ای که گمان می‌رود بنیاد تفکر «بودایی» است فقط همان است که در متون بودایی عمدتاً ناگفته مانده، لازم نیست خیلی وابسته به متون یا سنن بودایی باشد و از این رو می‌توان آن را، با قدری تسامح، به کل آیین بودایی، یا شعب عمده آن، تعمیم داد. چنین تلاش‌هایی، چون معطوف به حدّ بالایی از انتزاع و کلیت هستند، در پی آن‌اند که بودیسم را تا جایی تعمیم دهند که از نظریه اخلاقی واحدی برخوردار گردد (دامین کنون، با تأکید بر «سرشت علم اخلاق

۱. consequentialism

۲. rule-based deontological principles

بودایی»، پدر بنیادگذار این سبک نگرش به علم اخلاق بودایی است و آن را عنوان کتاب خود قرار داده است). این اقدام به معنی غفلت از تنوع، ناهمگنی و مجادلات فراوانی است که در نگرش‌ها و رویکردهای اخلاقی در جریان ۲۵۰۰ سال تاریخ فکری فوق‌العاده پربار بودیسم بروز کرده و بخش اعظم قاره آسیا (و اینک فراتر از آن) را درنوردیده است و مکاتب، سنن، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، و حتا متون مقدس گوناگونی را در بر می‌گیرد. در این تلاش‌های تطبیقی و راهگشا، اغلب از متفکران و متون خاص بودایی و مجادلات میان آنها غفلت می‌کنیم، یا، وقتی متفکر خاصی را به صورت آینه تمام‌نمای نظریه کلی خود درمی‌آوریم، می‌کوشیم او را «نماینده» کل سنت بودایی نشان دهیم. آن عده از ما که این کل‌گرایی را خوش نمی‌دارند اشاره می‌کنند که برخی گفتمان‌های بودایی در برابر نظریه‌های کلی‌ای از این دست مقاومت می‌کنند (هالیسی ۱۹۹۶) و ممکن است از سر عمد این سبک از نظریه‌پردازی انتزاعی را به نفع رویکردهای عملی‌تر یا پدیدارشناسانه کنار بگذارند. به این هم توجه داریم که هیچ‌کس قبول نمی‌کند ۲۵۰۰ سال فلسفه غرب فقط یک نظریه اخلاقی به بار آورده باشد؛ در اندیشه اروپایی، متفکران و متون خاص با دقت و مراقبت و از منظر تفاوت و اختلاف با یکدیگر بررسی می‌شوند. چرا در قبال تاریخ تفکر بودایی رویکردی چنین متفاوت وجود دارد؟

خطر دیگر این است که برخی از چنین تلاش‌هایی بر فرض اولویت و جهان‌شمولی نظریه غربی استوارند و این را مسلّم می‌گیرند

که فلسفه غیر غربی هم باید در چارچوب آن تفسیر شود. از باب مثال، کلیتون می‌گوید که «به منظور فهم اخلاق شانتی‌دوا باید از چارچوبی بهره بگیریم» که مقتبس از غرب باشد (۲۰۰۹: ۱۵). در اغلب مواقع، نظریه غربی قالبی جهان‌شمول برای تفکر انسان قلمداد می‌شود و تصور بر این است که نحله‌های غیر غربی فقط داده‌هایی عرضه می‌کنند که می‌شود آنها را با نظریه غربی سنجید و درون چارچوب‌های آن توجیه کرد. اما من گمان می‌کنم اهتمام ورزیدن به فلسفه میان‌فرهنگی در وهله نخست فرصتی است برای این که به نتیجه‌ای کاملاً خلاف این برسیم. یعنی، وقتی سعی می‌کنیم بفهمیم که بوداییان در چارچوب‌های مشخص آیین خود چه تفکری درباره اخلاق داشتند، ممکن است به نظام‌های مشخصاً متفاوتی پی ببریم که می‌توانند باعث عقب راندن نظریه غربی شوند و نشان دهند که جهان‌شمول نیست. اگر آثار متفکران بودایی را از نزدیک بررسی کنیم و شیوه تفسیر مباحث، مقاصد، و قالب‌های تفکر اخلاقی آنها را بیاموزیم، ممکن است به نقاط عزیمت و راه‌های متفاوتی برای تعمق درباره اخلاق برسیم و این می‌تواند به ما کمک کند تا مفروضات اساسی غرب مدرن را از نو بررسی و بازنگری کنیم.

با توجه به این ملاحظات است که در بررسی خود صرفاً به سراغ بوداگوسا و شانتی‌دوا رفته‌ام تا به تأمل روشمند در شیوه‌های تفکر آنها راجع به نحوه زندگی بپردازم و معلوم کنم که از نگاه آنان چه چیزی برای بشر خوب است. ضمن آن که مقایسه میان آنها را رد نمی‌کنم — در حقیقت مقایسه آنها با یکدیگر ابزار تحلیلی مفیدی برای پی بردن

به الگوها و تفاوت‌های ایشان است — غرضم کشف یا ایجاد نظریه «بودایی» واحدی نیست که این دو در آن مشترک باشند، و مهم‌تر این که نمی‌خواهم کار آنها را در چارچوب‌های فلسفی غرب بگنجانم (گرچه واژگان فلسفی و برخی تشابهات برگرفته از غرب در طرحی تفسیری از این دست گاهی مفید است). گه‌گاه به مناسبت و از باب مقایسه به تفکر اخلاقی غیر بودایی، از رواقیان گرفته تا آریس مرداک، هم اشاره‌ای می‌کنم تا به غنای تحلیل خود بیفزایم یا پرسش‌های دیگری ایجاد کنم، اما چنین اشاراتی همواره در خدمت کار تحلیلی دقیق‌تر درباره بوداگوسا و شانتی‌دوا است.

اگرچه تأکید من متوجه نگرش‌های اخلاقی این دو متفکر هند باستان است، شاید برای خواننده ناآشنا با این حوزه مفید باشد که به تحقیقات دیگری هم که درباره علم اخلاق بودایی صورت گرفته است اشاره کنم. یکی از قوی‌ترین حوزه‌ها مربوط به اخلاق کاربردی است که محققان آن با مراجعه به منابع بودایی به تأمل درباره بحران محیط‌زیست، حقوق بشر، مسائل مربوط به جنسیت و روابط جنسی، فلسفه اقتصادی و سیاسی، اخلاق جنگ، مسائل پایان عمر، و حقوق حیوانات پرداخته‌اند (از باب مثال، بنگرید به مجموعه‌ای از مقالات که اخیراً منتشر شده، زیر نظر کوزرت و شیلدز ۲۰۱۸؛ کنون ۲۰۰۵؛ و بعضی جستارها در ایمانونل ۲۰۱۳). «بودیسم متعهد»، تلاشی تازه برای ترسیم بودیسم در قالب کشگر سیاسی و اجتماعی، در نوشته‌های مربوط به این حوزه به‌خوبی بررسی شده است (کینگ ۲۰۰۹؛ کونین و کینگ ۱۹۹۶)، و خوانندگان در صورت تمایل

می‌توانند نوشته‌های دالایی لاما (مثلاً گیاتسو ۱۹۹۹)، و آثار شاخص بی. آر. آمبدکار، تیک نات هان، پما چودرون، و سولاک سیواراکسا را هم بخوانند. گرچه این کتاب مختص سنت هندی است، درباره تفکر اخلاقی آسیای شرقی و تبّث هم البته کارهای مهمی صورت گرفته است (در این مورد هم مطالعه کار کوزرت و شیلدز ۲۰۱۸ مفید است). سرانجام، هرچند در ملاحظات مربوط به اخلاق فلسفی این نکته اغلب نادیده گرفته می‌شود، مردم‌شناسان بینش‌ها و ملاحظات روش‌شناختی مهمی را درباره علم اخلاق و رفتار اخلاقی مطرح کرده‌اند که برخی از آنها در مضامین مورد بررسی در اینجا بازتاب یافته‌اند (از باب مثال دسجارلیس ۲۰۰۳؛ ابرهارت ۲۰۰۶). این کتاب را برای مخاطبانی می‌نویسم که طیف متنوعی را شامل می‌شوند، از دانشجویان و محققانی که تازه با بودیسم آشنا شده‌اند و می‌خواهند برای خود جای پای در سنن اخلاقی آن بیابند تا محققان پخته‌تری که ممکن است باز هم نکته جدید و بحث‌انگیزی در این صفحات بیابند. برگزیدن دو تن از شایسته‌ترین متفکران و مقایسه آنها با هم می‌تواند برخی از تفاوت‌های ظریف میان رویکردهای ایشان را آشکار کند و در عین حال به نورسیدگان کمک کند تا برخی نکات غامض آیین بودایی را دریابند.

۱.۲ وضع بشر

در آغاز بهتر است از سرچشمه‌هایی سخن بگوییم که بوداگوسا و شانتی‌دوا هر دو به آنها توجه دارند و نگرش خود را درباره نحوه

زندگی از آنجا برمی گیرند. سپس به سراغ بصیرت‌هایی می‌رویم که بودا دربارهٔ وضع بشر داشت و برنامه فوق‌العاده او را برای دگرگونی و رهایی انسان شامل می‌شد. در آنچه اغلب با تشخیص بیماری توسط پزشک مقایسه شده است، بودا در نخستین موعظه‌اش «چهار حقیقت اصیل» را شرح می‌دهد: (۱) زندگی آکنده از درد و رنج است؛ (۲) این درد و رنج علّتی دارد؛ (۳) درد و رنج را می‌توان پایان داد؛ و (۴) راه عالی هشت‌گانه می‌تواند آن را به پایان برساند.^۱

درد و رنج به معنی طیفی از پدیده‌هاست که از یأس و نومیدی تا رنج پیری و بیماری را در بر می‌گیرد و اندوه از دست دادن عزیزانمان و سرانجام تجربه نابودی و مرگ خودمان را نیز شامل می‌شود. زندگی البته فقط حاوی درد و رنج نیست و از بخت خوش ما ممکن است بسیاری لحظات شادکامی و لذت هم در آن وجود داشته باشد. اما اینها همه زوال‌پذیرند و، بالاتر از هر چیز، بسیار مشروط و موقت‌اند و ممکن نیست ماندگار باشند. اوضاعی که موجب شادکامی و خوشبختی ماست چندان قابل اتکا نیست چون امیال و آرزوهای ما پیوسته دستخوش دگرگونی‌اند و هیچ‌گاه ارضا نمی‌شوند. خود تجربه هم گذراست، و جوانی، تندرستی، و عزیزان ما نیز دیر یا زود از دست می‌روند، و اوضاع دنیایی که در آن به سر می‌بریم تا حد زیادی خارج از اختیار مستقیم ماست. این حس که حتا خوشبختی ما هم

^۱ این چهار حقیقت در نخستین موعظه بودا بیان می‌شود. برای ترجمه‌ای قابل دسترس از این موعظه، که خلاصه این بخش بر آن مبتنی است، بنگرید به بودی ۲۰۱۵: ۷۸-۷۵ و ۲۴۰-۲۳۹.

موقت و مشروط است خود بخشی از مفهوم «درد و رنج» در آموزه بوداست.

این ارزیابی معقول از وضع بشر خوشبختانه «حقیقت دوم» را به دنبال دارد که علت این محمصه را مشخص می‌کند. به نظر بودا علت درد و رنج همانا هوا و هوس است که هسته اصلی روانشناسی بشر محسوب می‌شود؛ می‌خواهیم چیزها غیر از آنچه هستند باشند و از این رو پیوسته با ناکامی امیال و آرزوهای خود مواجه می‌شویم. «حقیقت سوم» راه حل یا پایان درد و رنج بشر را معلوم می‌کند، که همان دست کشیدن از هوا و هوس بی‌امانی است که محرک ماست. پایان درد و رنج برابر است با پایان هوا و هوس، و این هر دو همان «نیروانا» است، یعنی رهایی تام و تمام از تصادف و درد و رنجی که در سایر احوال جزو سرشت زندگی بشر است (نیروانا را در منابع انگلیسی گاه «بیدارشدگی»^۱ و گاهی «روشن‌شدگی»^۲ معنی کرده‌اند). سرانجام، «حقیقت چهارم» توصیه پزشک برای رسیدن به پایان درد و رنج است که شامل هشت کنش ویژه و جهت‌یابی تازه می‌شود و به کار بستن آنها در مجموع «راهی» به سوی نیروانا می‌گشاید.

«راه هشت‌گانه» شامل هشت مرحله‌پایپی می‌شود، که هرچند از ترتیبی منطقی برخوردارند لازم نیست به همان ترتیبی که آمده است اجرا شوند و، در واقع، رعایت هر یک از آنها به تقویت دیگری

^۱ .awakening

^۲ .enlightenment

می‌انجامد. نخست نگرش درست، یعنی درک روشن‌بینانه «چهار حقیقت اصیل» و، از آن مهم‌تر، فهم آنها به لحاظ وجودی است. دوم نیت درست است و مقصود از آن دوری کردن از زیاده‌خواهی، و بی‌آزاری و نیک‌خواهی است. سه تای دیگر شامل بخش اعظم چیزهایی می‌شوند که از نظر بودایی‌ها به عنوان کنش‌های اخلاقاً عقیقانه لفظی و جسمی واجد ارزش‌اند: گفتار درست (پرهیز از دروغ‌گویی، تهمت، درشت‌گویی، و غیبت)؛ کردار درست (پرهیز از جان‌ستانی، دزدی، و رابطه نامشروع)؛ و امرار معاش درست (کسب معاش از راهی که خلاف دیگر اعمال «راه هشت‌گانه» نباشد). سرانجام سه جزء آخر عبارت‌اند از دگرگونی آگاهی انسان و توجه به مراتب بسیار بنیادی: کوشش درست (مهار کردن و ترک گفتن آفت‌های ذهنی، و پروردن و حفظ ملکات نیک و سالم)؛ ذهن‌انبوهی^۱ درست (آموختن این که بر تن، احساس، ذهن، و همه پدیده‌های تجربی اشراف داشته باشیم)، و تمرکز درست (اجرای انواع خاص مراقبه).

جزئیات این راه — از قبیل این که آفت‌های ذهنی، ملکات نیک و سالم، و قس علی هذا چیستند — بعداً توضیح داده خواهد شد، اما عجلتاً برای خواننده مهم است که بداند این آموزه چگونه چارچوبی کلی برای ارزیابی وضع بشر به دست می‌دهد و مجموعه‌ای از اعمال اخلاقی و مراقبه‌آمیز برای دگرگونی کامل آن فراهم می‌آورد. این آموزه‌های بنیادین برای ایجاد دگرگونی در انسان اهمیت دارند و

۱. mindfulness: شیوه همان چیزی است که در عرفان اسلامی به آن «حضور قلب» می‌گویند. [مترجم]

بوداگوسا و شانتی دوا نیز بعداً همین‌ها را بسط داده‌اند. آنها سه قاعدهٔ مهم در اختیار می‌گذارند تا معلوم شود که مسائل مربوط به زندگی اخلاقی در سنت بودایی هندی چه جایگاهی دارند و، در نتیجه، چگونه باید به آنها بپردازیم.

اول این که زندگی اخلاقی در گرو سیر و سلوکی معنوی یا دینی است. بودا یقیناً به مردم عادی توصیه می‌کرد که به این راه معنوی دشوار وارد نشوند، و وقتی با شاهان سخن می‌گفت بیشتر از معیارهای اخلاقی کشورداری و شاکلهٔ نظام اجتماعی آرمانی سخن به میان می‌آورد. اما در شکل آغازین سنت بودایی هند مستمترترین توجه و تأمل فلسفی دربارهٔ آنچه ما ممکن است از آن به «اخلاق» تعبیر کنیم در بافت این آرمان‌رستگاری‌شناسانه^۱ یا به عبارتی در خدمت‌رهایی‌بخشی معنوی است. بی‌مناسبت نیست که عنایتی هم داشته باشیم به دیدگاه مشابه فیلسوفان رواقی و در حقیقت بسیاری از متفکران اخلاقی پیشامدرن در سنت غربی که فلسفه از نظر آنها «روش زندگی» بود نه این که فقط مباحثهٔ عقلانی باشد. یا شاید در دنیای باستان، استدلال عقلانی در باب شیوهٔ زندگی همواره در خدمت معاشرت عملی در محیطی بوده است که شامل جماعتی همفکر از کنشگران پیرو اصول می‌شد که به احکام جزمی و اهداف کلامی سنت دینی خود تعهد جمعی داشتند (بنگرید به آدو ۱۹۹۵). تفکر بودایی دربارهٔ اخلاق در قالب اعمال شفاف‌بخش «راه هشتگانه»

^۱ soteriological

روی می‌داد که هدف آن تسکین درد و رنج و در نهایت امحای آن به منظور دستیابی به آزادی مطلق از حادثهٔ حیات بشری است که همان عالی‌ترین آرمان بودیسم یعنی نیرواناست. این آموزه‌ها، گرچه محدود به اجتماعات رهبانی نبودند، در وهلهٔ نخست اساساً متوجه مردان و زنانی می‌شدند که می‌خواستند زندگی خانوادگی را ترک کنند و به صورت راهبان و راهبه‌های مجرد به سر برند تا این آموزه‌ها را بدون پریشانی خاطر به کار بندند.

ثانیاً زندگی اخلاقی به شکل راه و طریق تصوّر می‌شود. نگرشی که در اینجا و در کار بوداگوسا و شانتی‌دوا مطرح شد عبارت است از نوعی تحول اخلاقی تدریجی که در طول زمان رخ می‌دهد و متوجه هدفی مشخص است. زندگی انسان چنان که هست ناپسند است و زندگی اخلاقی وسیله‌ای است برای پیراستن آن به منظور چیرگی بر هجوم درد و رنج و هوا و هوس. پس تفکر اخلاقی موضوعی نیست که به اصول انتزاعی و مشکلات فرار از تنگنای اخلاقی مربوط بشود، یا نظریه‌ای اخلاقی در باب مسئولیتی پدید آورد که کاملاً جنبهٔ عقلانی دارد. بلکه همواره در خدمت آمال عملی شفابخش و رهایی‌بخش سنت دینی است. به علاوه، گرچه در اینجا فقط می‌توانم به مسئله اشاره‌ای کنم و قول دهم بعداً بدان باز گردم. پیوند میان راه و هدف برای بسیاری از متفکران بودایی، از جمله دو متفکری که موضوع بحث‌اند، مسئله‌ای غامض است. اشاراتی هست در این باب که راه از برخی جنبه‌های مهم همان هدف است.